
بررسی جایگاه زن در دوره ساسانی و مقایسه آن با تمدن ایلام

معصومه خسروی زارگز

دانشجوی ارشد تاریخ باستان دانشگاه شهید بهشتی تهران

Email: Masoomekhoshrovizargaz@gmail.com

■ چکیده

حکومت ساسانی با پشتیبانی موبدان زرتشتی توسط اردشیر پاپکان در قرن سوم میلادی روی کار آمد. سلسله پادشاهی که او ایجاد کرد، حدود ۴۰۰ سال دوام آورد و در نهایت با حمله اعراب برای همیشه از صحنه تاریخ حذف شد. ایلام نیز از قدیمی‌ترین حکومت‌های فلات ایران است که حدود سه هزار سال از تاریخ جهان را به خود اختصاص داده است. در واپسین روزهای این تمدن کهن، آریاییان کوچرو که نیاکان ساسانیان محسوب می‌شوند، به تدریج وارد فلات ایران شدند و سرانجام پس از قرن‌ها سکونت، موفق گردیدند بر تمامی این سرزمین استیلا یابند. بی‌تردید در هر یک از این دو دوره با توجه به مدت زمان حکومت، جایگاه زن یکسان نبوده و در گذار روزگار، تغییر و تحولاتی را به دنبال داشته است. در این تحقیق با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای به بررسی و مقایسه جایگاه زن در هر یک از دوره‌های مهم تاریخی مزبور پرداخته شده و سپس تأثیر ورود آریایی‌ها بر زندگی زنان جامعه ایلامی مورد تحلیل قرار گرفته است.

■ **کلیدواژه‌ها:** حکومت ساسانی، زن، تمدن ایلام، آریاییان.

مقدمه

حکومت ساسانیان با پیروزی اردشیر پاپکان بر آخرین شاه اشکانی در سال ۲۲۴ میلادی پایه‌گذاری شد. اردشیر پاپکان برای رسیدن به حکومت، نخست توجه موبدان زرتشتی را به خود جلب کرد و با حمایت آن‌ها به حکومت رسید. مبنی بر این‌که دین زرتشتی را به عنوان دین رسمی کشور اعلام کند. این حکومت که تا سال ۶۵۱ میلادی یعنی بیش از چهار قرن دوام آورد، در گذر روزگار همواره با مسائلی فراوان روبرو بود و از همین جهت جایگاه زن نیز در دوره مزبور و در گذر تحولات زمانه، تغییراتی یافت. تمدن ایلام، بزرگ‌ترین حکومت بومیانی بود که مدت سه هزاره در قسمت مشخصی از جنوب غربی کشوری که بعدها ایران نام گرفت، سیطره داشت. این تمدن که جزء نخستین تمدن‌های بشری محسوب می‌شود، جایگاه خاصی برای زنان قائل بود که بازتاب نوع اندیشه و شرایط جامعه خویش به میان می‌آید. چنان‌که خواهیم دید، این جایگاه در تمدن ایلام پایدار نبود و به یکباره تحت‌تأثیر ورود عناصر خارجی تغییر و تحول یافت.

پیشینه تحقیق

در زمینه جایگاه زن در دوره ساسانی، محققانی چند دست به قلم برده‌اند؛ از آن جمله کریم گلشنی راد و میترا خدام‌پور در کتاب «بررسی وضعیت حقوقی زن در دوره ساسانی» به بحث درباره شخصیت و مسائل حقوقی او در این دوره پرداخته و در نهایت سنت‌ها و قوانینی را که درباره ازدواج و طلاق در این دوره مرسوم بوده، مورد بازبایی قرار داده‌اند؛ نیز دکتر زهرا الهویی نظری در مقاله «جایگاه زن در فرهنگ و حقوق عصر ساسانی»، سعی نموده تا جایگاه زن را در دوره مذکور با جایگاه وی در اسلام مقایسه کند. به اعتقاد ایشان، زن در دوره ساسانی فاقد شخصیت حقوقی قابل احترام بوده است.

درباره جایگاه زن در تمدن ایلام به دلیل مدارک اندک، تحقیقات کمتری صورت گرفته است. ابوالقاسم دادور در مقاله «موقعیت اجتماعی و فرهنگی زن در تمدن ایلام» بر اساس نظام خدایان ایلامی به بررسی جایگاه زن این دوره پرداخته؛ نیز خانم‌ها مریم و فاطمه قاسمی در مقاله «جایگاه زنان در دوره ایلام» به طور کلی جایگاه زن در ابعاد مختلف را مورد بررسی قرار داده‌اند.

تمام نگاشته‌هایی که تاکنون در موضوع مزبور صورت گرفته، تک دوره‌ای یا به صورت مقایسه‌ای بین حکومت‌های تأسیس شده توسط آریاییان بوده، یا جایگاه زن را در ایران باستان به طور کلی واکاوی نموده‌اند، و تحقیقی بدین گونه در خصوص جایگاه زن در تمدن ساسانی در مقایسه با تمدن بومی ایلام، ارائه نشده است.

جامعه ساسانی

حکومت ساسانی توسط اردشیر پاپکان پایه‌گذاری شد و از همان آغاز دین زرتشت را به عنوان دین رسمی خود اعلام کرد. بدون شک اقدام مزبور تأثیراتی بر جایگاه زن در این دوره برجای گذاشته؛ بنابراین لازم است نخست در متون دینی زرتشت به جستجو در باب جایگاه زن در دین مذکور پرداخت. در اوستا، حقوق مرد و زن با یکدیگر برابر شمرده شده و هر جا نامی از مرد به میان آمده، عنوان زن نیز یاد گردیده. زن و مرد هر دو برای طلب نیکی در مواجهه با اهریمن تلاش می‌کنند:

ای اهریمن گرمی، بدینجا آی یاری مردان و زنان زرتشتی را، یاری منش نیک را؛ باری هر آن «دین»ی را که در خور پاداشی گرانبهاست، دهش آرمانی اشه را که اهوره مزدا ارزانی دارد، خواستارم. اشم وهو... (دوستخواه، ۱۳۸۵: ۲۱۵).

این جایگاه زن در کتاب وندیداد نیز مورد تأکید قرار گرفته است، آنجا که زرتشت چاره‌ای از اهورامزدا برای پاکی روان نیک مرد و زن می‌جوید که به او پاسخ می‌دهد:

ای زرتشت، آسمان زبرین و زمان بی‌کرانه و «ویو» ایزد زبردست را بستای. این زرتشت! باد نیرومند مزدا آفریده و سپندارمذ - دختر زیبای اهوره مزدا - را بستای (پوردادور، بی تا: ۲۹۱).

تعبیر دختر زیبای اهوره مزدا، می‌تواند بیانگر و مؤید سخنان پیشین ما محسوب شود. در برخی متون پهلوی بر جای مانده، تعبیری عجیب از زن در کتاب بندهشن آورده شده است:

هرمزد هنگامی که زن را آفرید، گفت که تو را نیز آفریدم (در حالی که) تو را سرده پتیاره از جهی است تو را نزدیک کون، دهانی آفریدم که جفت‌گیری تو را چنان پسند افتد که بر دهان مزه شیرین‌ترین خورش‌ها؛ (و) من از تو را یاری است، زیرا مرد از تو زاده شود؛ (با وجود این) مرا نیز که هرمزدم، بیازاری؛ اما اگر مخلوقکی را

می‌یافتیم که مرد را از او کنم، آنگاه هرگز تو را نمی‌آفریدم، که تو را آن سرده پتیاره از جهی است. اما در آب و زمین و گیاه و گوسفند، بر بلندی کوه‌ها و نیز ژرفای روستا خواستم و نیافتم مخلوقکی که مرد پرهیزگار را از او باشد، جز زن (که) از (سرده) جهی پتیاره است (بندهشن، بی تا: ۸۳).

گویی تنها هدف آفرینش زن در این متن، زاییدن مردان پرهیزگار است، و عجیب می‌نماید که پروردگار، از سراسر عالم، حتی مخلوقکی را برای جایگزینی آن با زن نمی‌یابد. به راستی این چنین است! در این باره باید محتاطانه بیندیشیم. بندهشن از متونی است که در طول تکوین دین زرتشتی نوشته شده و مانند هر متن دینی دیگر، در گذر زمان، دستخوش دستبرد افراد واقع شده است.

اگر از این موضوع در دوره ساسانی بگذریم، به دیگر مسئله‌ای مهم می‌رسیم؛ همان‌طور که گفته شد، ضروری است جایگاه زن در بستر جامعه سنجیده شود. جامعه دوره ساسانی، طبقاتی دینی است. درباره دین جامعه مزبور پیش از این سخن رانده شد. در باب طبقات جامعه ساسانی باید گفت، اگر جامعه را به شکل یک هرم در نظر آوریم، شاه در رأس، و بازرگانان در قاعده آن قرار داشتند؛ بنابراین طبقات جامعه براساس ارزش پول و مادیات، سامان نگرفته بودند.

منظور از طبقاتی بودن جامعه، قرار گرفتن در تقسیم‌بندی‌های شغلی است که هر طبقه قوانین و حقوق مختص خود را دارد؛ یعنی جایگاه و حقوق یک زن در واقع به طبقه‌ای بستگی دارد که به آن تعلق دارد. به‌طور کلی می‌توان گفت، مطالعه جایگاه و وضعیت زنان در دوره ساسانی نشان می‌دهد موقعیت آنان در جامعه ایران در دوره باستان تا حدی زیاد وابسته به جایگاه طبقاتی آن‌ها بوده است. از سوی دیگر، دین یک جامعه، نقشی مهم در ترسیم سیاست‌ها و فرهنگ‌های موجود در یک جامعه دارد (جمالی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۴۲).

همان‌طور که گفته شد، دین زرتشتی، تأثیراتی بر جایگاه زنان گذاشته بود. درباره جامعه و زنان هر طبقه، جلوتر سخن خواهیم راند، اما در خصوص طبقات جامعه، توجریابی یک تقسیم‌بندی کلی به قرار ذیل ارائه داده است: کل جامعه را به دو گروه دارا و ندار، یا اشراف و توده‌ها نیز می‌توان تقسیم کرد؛ البته در این تقسیم‌بندی باید میان

زندگی درباری با زندگی سایر ثروتمندان تمایز قائل شد، و سرانجام زندگی فقرا و غلامان و عوام‌الناس را نیز جداگانه مد نظر قرار داد. با زنان نیز رفتاری جداگانه صورت نمی‌گرفت، چون آن‌ها نیز جزئی از جامعه بودند و بر حسب طبقه‌ای که به آن تعلق داشتند، از همان حقوق و امتیازاتی که آیین زرتشت برای کل جامعه و هر طبقه قائل شده بود، برخوردار می‌شدند (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۵۶).

زن و ازدواج

درباره جایگاه زن در دوره ساسانی، دیدگاه‌هایی متفاوت وجود دارد. برخی محققان در ورای پژوهش‌های خود، موقعیتی مثبت و والا برای او متصور شده، و عده‌ای دیگر، مقام و اعتبارش را در این دوره بسیار بد و متزلزل توصیف کرده‌اند. بارتلمه در نوشتاری تحت عنوان *زن در حقوق ساسانی* می‌گوید: «در امپراتوری ساسانی بنا به قوانین متداول از روزگاران قدیم، زن شخصیت حقوقی نداشت؛ یعنی شخص محسوب نمی‌شد، بلکه شیء پنداشته می‌گردید. به عبارت دیگر، وی به عنوان شخصی که صاحب حقی باشد به شمار نمی‌رفت، بلکه چیزی بود که می‌توانست از آن کسی یا حق کسی شناخته شود. به‌طور خلاصه، زن دارای حقوقی نبود. وی از هر لحاظ تحت سرپرستی و قیمومیت رئیس خانوار که «کَتکُ خُتای» (کدخدای) نامیده می‌شد، قرار داشت. این رئیس خانوار ممکن بود پدر یا شوهر و یا در صورت مرگ آن‌ها، جانشین‌شان باشد (بارتلمه، بی‌تا: ۴۰)؛ البته وی در ادامه می‌گوید که وضعیت زن رو به بهبود و استقلال بود.

باید توجه نمود که این کتاب در واقع حاوی مجموعه‌ای از سخنرانی‌های اوست که جایگاه زن را تنها با استفاده از کتاب «ماتیکان هزار دادستان» از فرخ‌مرد، بررسی می‌کند و تنها منبع او به شمار می‌رود. این دید منفی نسبت به زن در دوره ساسانی تنها به بارتلمه محدود نمی‌شود و در پژوهش‌های جدید نیز تکرار شده است؛ نظیر آنچه الهویی نظری در مقاله‌ای جایگاه زن دوره ساسانی را با اسلام مقایسه می‌کند و می‌گوید: «فقدان کرامت و احترام متناسب با شأن انسانی از جمله مهم‌ترین محدودیت‌هایی بود که زنان ساسانی بدان مبتلا بودند، در حالی که در آیین زرتشت، زنان، کرامتی هم‌شأن مردان داشتند. مغان نسبت به زنان بسیار بدبین بودند. در

اندرزنامه‌های باقی‌مانده بارها به این نکته بر می‌خوریم که راز خود را به زنان نگوید:

که موبد چنین داستان زد ز زن که با زن در راز هرگز مَزَن

(الهویی نظری، به نقل از اندرزنامه طوسی، ۱۳۸۲: ۳۶)

آیا به راستی زن از منظر دین موبدان از احترام پایینی برخوردار بوده است؟ برای بررسی این موضوع بهتر است به سراغ مقوله ازدواج و انتخاب همسر برویم که حدود اختیارات مرد و زن را تقریباً مشخص می‌کند. در دین زرتشتی، سن ۱۵ سالگی را سن آرمانی می‌دانستند و از این جهت بسیار مهم بود؛ اما در باب سن ازدواج باید گفت: «پسر می‌توانست در پانزده سالگی ازدواج کند، اما دختر پیش از این سن نیز ممکن بود ازدواج کند، به شرط آنکه خودش موافق باشد. مرد حق داشت با چند زن وصلت قانونی انجام دهد. این کار نیز مانند ازدواج‌های بین خویشاوندان هم‌خون، در خانواده سلطنتی اتفاق می‌افتاد. زن برای بقیه عمر خود تابع و فرمانبردار شوهر می‌شد و حقی به اموال خود نداشت، مگر آنکه در قرارداد ازدواج، چیزی قید شده باشد؛ البته جهیزیه او در تمام مدت زناشویی متعلق به خود او بود که شوهرش به عنوان امین انحصاری او در این باره عمل می‌کرد. اگر زن بدون فرزند می‌ماند، این جهیزیه پس از مرگ او به خانواده پدری‌اش باز می‌گشت» (ویسهوفر، ۱۳۸۶: ۲۲۶).

آنچه اینجا حائز اهمیت به نظر می‌رسد، داشتن حق انتخاب برای دختر است. ظاهراً برای پسران نیز حق انتخاب بوده، آن‌گونه که در گزیده‌های زادسپرم می‌بینیم:

«هنگامی که پدر برای او زن خواست، زرتشت به زن خطاب کرد: باید روی به من بنمایی (نشان دهی)؛ برای اینکه چهره (و) رخسار و رفتار او را ببیند (و) این که چهره او دل‌پسند است یا نه، بشناسد. زن روی از او برگرداند و زرتشت گفت، کسی که روی از من باز گیرد، مرا احترام نورد» (محصل، ۱۳۶۶: ۳۰).

در همین کتاب، تأکید بر انتخاب خوب زن بنا به آرزوی خود شخص و خاص پدران او شده و در کنارش گفته که قبل از یافتن زن خوب، نباید نژاد خود را بیامیزد.

آنچه از دوره ساسانی بر ما روشن است، وجود ازدواج با خویشان نزدیک است که همواره بحث‌هایی بسیار به همراه داشته و موجب داوری و انتقاداتی بسیار به جامعه ساسانی شده است. ازدواج با خویشان نزدیک در جامعه ساسانی، بیشتر در خاندان

سلطنتی رواج داشت: «در امپراطوری ساسانی ازدواج با خواهر و زن پدر، امری مقبول و متداول بود. ازدواج با خواهر، به ویژه در خاندان سلطنتی برای حفظ پاکی خون و میراث شاهانه، اصلی مؤید و مرجح به شمار می‌رفت» (بارتلمه، بی تا: ۱۷).

مسئله ازدواج با خویشان نزدیک را باید در بستر جامعه زمان خودش ارزیابی کرد، نه با نگاهی به جامعه امروز. به راستی که زیباترین پاسخ به کسانی که به نقد این نوع ازدواج پرداختند، سخن امام صادق علیه السلام است:

«شخصی نزد امام صادق زبان به دشنام مجوس می‌گشاید که آنان با محارم خود ازدواج می‌کرده‌اند. امام وی را از دشنام‌گویی منع کند و به وی می‌گوید آیا نمی‌دانی که این امر در نزد مجوس، نکاح است. هر قومی میان نکاح و زنا تفاوت می‌نهد، و نکاح هرگونه باشد تا زمانی که مردم ملزم به حفظ عقد و پیمان خود هستند، جائز است» (همان: ۲۰).

درباره اساس تشکیل خانواده در این دوره باید گفت: «اصل تعدد زوجات، اساس تشکیل خانواده به شمار می‌رفت و در عمل، عده زانی که مرد می‌توانست داشته باشد، به نسبت استطاعت وی بود. ظاهراً مردمان کم‌بضاعت به‌طور کلی بیش از یک زن نداشتند. رئیس خانه (کدگ خودای = کدخدا) از حق ریاست دودمان (سردارپه‌ای دودگ = سرداری دوده) بهره‌مند بود. یکی از زنان، سوگلی و صاحب حقوق کامل محسوب شده و او را زن پادشایی‌ها (پادشاه زن) یا «زن ممتاز» می‌خواندند. از او پست‌تر، زنی بود که عنوان خدمتکاری داشت و او را «زن خدمتکار» (زنانی چگاری‌ها) می‌گفتند. حقوق قانونی این دو نوع زوجه مختلف بود. ظاهراً کنیزان زرخرید و زنان اسیر جزو طبقه چاکر زن بوده‌اند». (کریستن سن، ۱۳۷۸: ۲۳۳). نکته جالب در گفته مزبور این است که مرد تنها در صورتی می‌توانست چند زن داشته باشد که از توانایی مالی برخوردار باشد. در دوره ساسانی، زنان به اقتضای ازدواج‌شان از جایگاهی متفاوت برخوردار بودند، که مهم‌ترین آن همان‌طور که گفته شد، پادشاه زن بود: «شکل رایج ازدواج، وصلت پادشایی (پادشاهی) بود که تا حدی مصاحبه زناشویی manus رومی است. زن پس از اینکه به خانه شوهر می‌رفت، به عنوان مادر بچه‌های خانواده، کدبانوی خانه و شرکت‌کننده در آیین‌های خانوادگی، تابع قدرت پدر خانواده می‌شد.

به عنوان «تابع قدرت» یا فرمانبردار خانواده جدید، تمام پیوندهای قانونی زن با خانواده قبلی‌اش بریده می‌شد» (ویسهوفر، ۱۳۸۶: ۲۲۶).

اولین زن، مهم‌ترین بود و بقیه زنان چون چاکر او بودند، چاکر زن نامیده می‌شدند. به جز پادشاه زن، دیگر زنان هر کدام از حقوق متناسب با خود برخوردار بودند: ایو کین زن: وقتی مردی فرزند پسر نداشت و دخترش را به نام خود شوهر می‌داد، اولین فرزند پسر او، از لحاظ قوانین دینی به پدر و مادر این زن تعلق می‌گرفت، و پس از آن، فرزند پسر این زن می‌توانست مجدداً او را با پادشاه زنی پدر خود دهد. ستر زن: اگر مردی در سنین ۱۵ سال به بالا بدون انتخاب همسر فوت می‌کرد، بازماندگانش برای آرامش روان وی، دختری را به نامش شوهر می‌دادند تا در آن دنیا او را هم زن و هم فرزند باشد.

چکر زن یا چاکر زن: زنی که شوهرش در گذشته بود، چون او را دگر بار شوهر می‌دادند، وی چکر زن بود؛ یعنی هم‌چنان در خدمت شوی پیشین قرار داشت، و شوهر قطعی او، همان مرد نخستین او بود.

خودسر زن: زنی که بدون موافقت پدر، قیم یا بزرگ‌تر خود و با خودسری ازدواج می‌کرد، و موبدان حق داشتند مراسم زناشویی وی را به جای آورند» (آموزگار، ۱۳۸۶: ۲۸۵).

جالب است که زن می‌توانسته بدون اجازه قیم خود ازدواج کند و حق ارث نیز داشته باشد و اجرای مراسم این چنین زنی وظیفه موبد بود.

درباره حق ارث زنان، بحث‌هایی زیاد دارد و به‌طور کلی می‌توان گفت، ترتیب تقسیم ارث در حقوق ساسانی بدین منوال بوده است: «پادشاه زن و پسران او هر یک سهم مساوی از ارث داشتند. دختران - در صورتی که شوهر نداشتند - نصف سهم برادران و مادر خود ارث می‌بردند. زن مقام دوم، یعنی چکر زن و فرزندان او هیچ‌گونه سهمی از ارث نداشتند» (بارتلمه، همان: ۵۵).

در این دوره، فرزند خواندگی نیز وجود داشت، اما بیشتر تأکید به داشتن فرزند پسر بود. همان‌طور که در کتاب *ماتیگان هزار دستان* نیز گفته شده، شخصی که صاحب فرزندی نباشد، به سختی می‌تواند از پُل چینوت عبور کند: «قبول دختر به فرزندی نیز اتفاق می‌افتاد، لیکن نسبتاً به ندرت، و آن نیز دیگر به منظور «پُل‌سازی»

برای بهشت نبود، بلکه برای آن بود که یا از دختر بینوایی نگهداری شود، یا یک تن به کارکنان خانواده افزوده گردد» (همان: ۴۶).

این علاقه به داشتن پسر فقط برای حفظ آن دنیا نبود، بلکه «حفظ نام خانواده و پرستش نیاکان و آتش خانه در نزد ایرانیان چندان اهمیت داشت که برای به دست آوردن جانشینی مذکر، دست به هر کاری می‌زدند. نظام دقیق و بغرنج ازدواج‌های بدل یا نیابتی که برای این مقصود به وجود آوردند، گسترده‌گی و پیچیدگی بی‌مانندی داشت» (یارشاطر و همکاران، ۱۳۸۳: ۴۸). علاوه بر این باید به این نکته نیز توجه کرد که ساختار جامعه ساسانی کشاورزی بود و اداره زمین و دستگیری از پدر و مادر در چنین جامعه‌ای بر عهده پسر قرار دارد.

همان‌طور که پیش از این گفتیم، جامعه ساسانی از منظر ریخت‌شناسی، طبقاتی بود و حقوق و اختیارات هر طبقه با طبقه دیگر تفاوت داشت و زنان نیز از این امر مستثنی نبودند: «جایگاه زنان به موقعیت اجتماعی آنان بستگی داشت ... زنان طبقه بالا نظیر ملکه و مادر شاه در فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌های خود آزادتر بودند. مهرهای برجمانده از آن‌ها اهمیت ایشان را نشان می‌دهد؛ چنان‌که در نقش برجسته‌ها نیز حضور ایشان در بزم‌های شاهانه به چشم می‌خورد. این زنان در شکار، باده‌گساری و بزم‌ها در کنار مردان شرکت می‌کردند و جامه‌های فاخر می‌پوشیدند. دو زن در سده هفتم توانستند به مقام پادشاهی برسند» (دریابی، ۱۳۸۳: ۱۷۰).

زنان طبقات بالا بر حسب همین طبقه بود که وضعیت بسیار خوبی داشتند: «بر اساس اسناد ایرانی سده سوم (کتیبه‌ها، برجسته‌کاری‌ها و سکه‌ها)، اعضای مؤنث خانواده سلطنتی از توجه و احترام فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند؛ مثلاً خاطرۀ ایشان با روشن نمودن آتش (به خاطر سعادت معنوی و شهرت ایشان پس از مرگ) و حتی تقدیم قربانی، گرامی داشته می‌شد. بعضی از آن‌ها از القاب و عناوین ممتازی برخوردار می‌شدند، مانند آذر-آناهید دختر شاپور یکم که او را (شهبانوی شهبانویان) می‌نامیدند و نام او را قبل از پسر شاه، ذکر می‌کردند» (ویسهوفر، ۱۳۸۶: ۲۱۹).

همان‌طور که گفته شد، تصاویری از زنان طبقات بالای جامعه ساسانی به دست آمده است؛ مانند سکه‌های بهرام دوم که تصویر شاه به همراه ملکه و ولیعهد بر روی آن نقش بسته است.

اکنون به سراغ زنان طبقات پایین یا زنان عادی می‌رویم: «زنان عادی جزو اموال مرد محسوب می‌شدند و بهای معینی (پانصد استر) داشتند. بسیاری از احکام دینی علیه زنان مربوط به زنان عادی و غیر اشرافی است. گویی روحانیون هنگام توصیف جزئیات مربوط به هر یک از جنبه‌های زندگی زنان و آداب و آیین‌ها و حقوق مربوط به آن، دچار زحمت زیادی بوده‌اند» (دریایی، همان: ۱۷۰).

در باب طلاق گرفتن زن و مرد در دوره ساسانی باید گفت: «و بدین مازدیسنان نشاید که زن را رها کنند و طلاق بیفتد، مگر به چهار چیز: یکی آنکه بستر شوهر خویش ببرد و بی‌رسمی کند و ناشایستی از او پدیدار آید، و دوم آنکه دشتان پنهان کند و شوهر نداند، و سیم آنکه جادوی کند و آموزد، و چهارم آنکه فرزند از او نشاید. دل زن خوش کند و به شور دهد و خویشتن زنی دیگر بکند به رضا و خشنودی یکدیگر، اگر نه به هیچ نشاید هشتن و اگر دست باز دارند و بپهنند و از این چهار گونه هیچ نباشد، گناهکار و مرگ‌زبان باشد» (فرخ مرد بهرامان، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

مواردی دیگر نیز در باب طلاق و زندگی زن بعد از طلاق گفته شده است: «در جایی نوشته شده که چنانچه مردی زن (خویش) را طلاق دهد - مگر (در مواردی) که آن زن را به خویشتن سالار و مختار کند - نمی‌تواند (حق) سالاری را به کسی واگذار نماید، و چنانچه زن پس از آن در حیات آن مرد شوهر کند و فرزند زايد، آنگاه فرزند آن زن به کسی تعلق دارد که آن زن را به آن شیوه طلاق داده است» (همان: ۱۰۱).

اکنون لازم است درباره آنچه که زن می‌توانست پس از طلاق با خود ببرد، سخن گفت: «در مورد طلاق، برخی گفته‌اند آنچه را که (زن) برای زناشویی با (خود) برده چونان جهیزیه و دارایی (دیگر با خود) ببرد و (آنچه را که) در دوره همسری به دست آمده (باقی) بماند. اقدام به این عمل برای این است که (آن زن) تأمین شود». (همان: ۱۰۲).

آنچه مهم می‌نماید، مسئله تأمین مالی زن پس از طلاق است که خود را به خوبی نشان می‌دهد. در ادامه، سخنی چند درباره مجازات زنان و نافرمانی‌های آن‌ها بگوییم. در کتاب مینوی خرد در پرسش ۶۰ چنین آمده که دانا از مینوی خرد می‌پرسد ردّ زنان کیست و پاسخ این چنین است: «زن جوان درست گوهر استوار (= معتمد) نیکنام خوش‌خیم خانه افروز که شرم و بیمش (= ملاحظه) نیک و پدر و نیا و شوهر و سالار خویش را دوست دارد و زیبا و ... (؟) است، بر زنان هُمال خویش ردّ است (تفضلی، ۱۳۵۴: ۷۸).

همان‌طور که دیدیم، دوست داشتن و احترام به قیّم از وظایف زن در جامعه ساسانی بود. در باب مجازات آن‌ها باید گفت: زنانی که از اصول و هنجارهای اجتماعی پیروی نمی‌کردند (معمول‌ترین آن‌ها جادوگری و کفرگویی بود که احتمالاً منظور از صفت اخیر، نافرمانی از شوهران بوده)، مجازات می‌شدند. زن یا دختر جوانی هم که نمی‌خواست ازدواج کند، سزاوار مرگ دانسته می‌شد.

در متون پارسی میانه (پهلوی) گفته‌هایی فراوان علیه زنان وجود دارد که نگرانی طبقه روحانیون را نسبت به جنس مؤنث نشان می‌دهد (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۷۵). در کتاب *ارداویرافنامه* برخی از مجازات‌های زنانی را که نسبت به شوهر خود بی‌احترامی کرده‌اند، چنین بیان کرده است:

«دیدم روان زنی که زبان خود را به گردن همی کشید و از اندروای (سرنگون) آویخته بود. پرسیدم که این روان از که؛ سروش اهر و آذر ایزد گفتند که این روان آن زن بد کیشی است که در گیتی، شوی و سردار خود را پاسخ کرد» (یاسمی، بی‌تا: ۲۴۳).

در جایی دیگر مجازاتی دیگر برای زنی گفته شده است:

«دیدم روان زنی که زبان بریجن گرم همی لیسد و دست خود زیر آن بریجن همی سوزد؛ پرسیدم که این تن چه گناه کرد که روان آن‌گونه با دافراه برد، سروش اهر و آذر ایزد گفتند که این روان آن بد کیش است که به گیتی اندر شوی و سردار خویش داد پسخوی کرد، و سک زبان بود و نافرمانبرداری کرد و کام او بد کرد و خواسته شوی دزدید و پنهانی اندوخته خویش کرد» (یاسمی، بی‌تا: ۳۶۹).

وضعیت عمومی زن

درباره وضعیت زنان در خانه و بیرون از خانه، خصوصاً در باب تعلیم و تربیت آن‌ها، مهم‌ترین نکته آن بود که دختران از اوان کودکی، نخستین تعلیم‌ها را در باب خانه‌داری برای آماده شدن پس از ازدواج می‌دیدند: «شواهدی وجود دارد که نشان‌دهنده تربیت علمی در میان زنان عصر ساسانی است. داستانی که در ماتیکان هزار دادستان نقل گردیده که مؤید تعلیم و تعلّم زنان در این دوره است. در این مجموعه می‌خوانیم، هنگامی که زنی از یک قاضی سؤالاتی می‌پرسد و قاضی در پاسخ به یکی از سؤالات در می‌ماند، زن می‌گوید: استاد بیهوده به مغز خود فشار نیاورید و به

آسانی بگویند نمی‌دانم، و ضمناً می‌توانید پاسخ این سؤال را در فلان کتاب بیابید. در جامعه نیز چنین بینشی وجود داشت که دختران را باید به مردانی تربیت یافته شوهر داد. زنان در تربیت فرزندان پسر و دختر خود نیز دارای نقشی بودند. تربیت کودکان طبقات عالی جامعه بدین نحو بود که پسران و دختران تا پایان سال پنجم از سنین خود کاملاً تحت سرپرستی زنان در خانه به سر می‌بردند. زنان در امور مالی نیز از استقلال‌هایی اگرچه محدود برخوردار بودند» (الهویی نظری، ۱۳۸۲: ۳۷ و ۳۸).

نکته جالب توجه در باب فعالیت زنان، حضور آن‌ها در اجرای مراسم مذهبی بود: «زنان در ایران باستان می‌توانستند در مراسم مذهبی شرکت کنند و برخی مواقع دستیار روحانیون در اجرای مراسم مذهبی می‌شدند. در کتاب هیریدستان از جمله چیزهایی که شرح داده، وظایف آن روحانی است که برای اجرای تکالیف دینی به دهات و قصبات اعزام می‌شود؛ هم‌چنین ترتیب استخدام زنی است که معاونت در اجرای مراسم دینی نماید» (گلشنی‌راد و خدام‌پور، بی‌تا: ۱۸۶).

وظیفه اصلی زن در نهاد خانواده این بود که به کارهای داخل خانه بپردازد. در مقدمه کتاب «ماتیکان هزار دادستان»، بالسارا می‌نویسد: «فرمانروایی در خانواده، مشترکاً میان مرد یا کدخدای خانه و زن یا کدبانوی خانه تقسیم شده بود. کدبانو نسبت به اداره امور داخلی خانه دارای تسلط و آزادی کامل بود و مرد نمی‌توانسته در آن دخالت کند» (گلشنی‌راد، ۱۳۸۹: ۸۸).

همان‌طور که گفته شد، کار اصلی زنان در خانه بود و زن رئیس منزل محسوب می‌شد، اما این به منزله مقام پایین زن نبود: «کار درون خانه، زنان را به موجوداتی اجتماعی مبدل می‌کرد. در واقع، زن خانه‌دار، تعدادی وظایف معین را انجام می‌داد که هرچند ماهیت خانگی بودند، اما ابداً بی‌ارج تلقی نمی‌شدند. وظایف مربوط به اداره امور خانه، آوردن آب، آماده ساختن غذا برای مردان، کارگران کشاورزی و مستخدمان، تدارکات علوفه برای چارپایان و پرندگان خانگی برعهده زن قرار داشت. او در مزرعه نیز وظایفی را انجام می‌داد که حدود آن‌ها به فصل سال، نوع سازماندهی اقتصادی، نوع محصول و تعداد کارگران بستگی داشت.

اگر خانه حیطة نمادین زن تلقی می‌شد، وی هرگز در آن محصور نمی‌ماند. هنگامی که

زن از خانه خارج می‌شد، با زنان دیگر همراه بود و منظور او انجام آن قبیل کارهای خانگی بود که در خانه امکان‌پذیر نمی‌شدند (مانند طبخ نان در تنور روستا و غیره)» (همان: ۹۰).
پیش از پایان این بخش بهتر است درباره وضعیت حقوقی زن و به‌طور کلی افراد جامعه ساسانی نکته‌ای را یادآور شویم: «دامنه ظرفیت و شایستگی حقوقی هر شخص، بستگی به سن و جنس او داشت که با یکدیگر متفاوت بود. زنان و کودکان، ظرفیت حقوقی محدودی (منفعل) داشتند. دست یازیدن به جنایت می‌توانست موجب شود که شخص، بخشی از حقوق یا حتی تمامی حقوق خود را از دست بدهد» (بیکرمان و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۹).

با نگاهی گسترده‌تر می‌توان این نکته را دریافت که زن در دوره ساسانی، جایگاه والایی داشته که دلیل روشن و مبرهن آن، وجود جشن روز زن در این دوره است:
«در ایران باستان، تقارن نام روز با نام ماه جشن گرفته می‌شد، مانند روز تیر از ماه تیر (جشن تیرگان) یا روز مهر از ماه مهر (جشن مهرگان)، روز پنجم اسفند هر سال یعنی سپندارمذ (ماه اسفند). این روز در عصر باستان "روز زن" نامیده می‌شد و زنان در این روز از شوهران خود هدیه دریافت می‌کردند» (گلشنی راد و خدام‌پور، بی‌تا: ۱۸۰).

بردگی زنان

یکی از مسائل مهمی که درباره زنان عصر ساسانی مطرح شده، مسئله بردگی زن در دوره مذکور است. طرفداران این مسئله با اشاره به وجود ازدواج استقرایی و اینکه زن در هنگام دشتان خود نباید در کنار اعضای خانواده حاضر شده و ضروری است در یک اتاق زندانی شود؛ نیز فرمانبرداری کامل زن نسبت به شوهر را سه عامل مهم در باب بردگی او می‌دانند. در مورد هریک از موارد مزبور به بررسی می‌پردازیم: «ازدواج استقرایی را می‌توان سپردن موقت اختیار زنی که در قید ازدواج شوهرش است به مردی دیگر نامید؛ در این ازدواج، مرد حق دارد زن اصلی خود را به مردی دیگر که جهت پرستاری کودکان خود بدون تقصیر شخصی، نیازمند یک زن است و علاقه به داشتن یک زن را «به وجه پسندیده‌ای» اظهار بدارد، به‌طور موقت به همسری بدهد. در مورد «ازدواج استقرایی»، شوهر اصلی حتی می‌تواند این عمل را بدون جلب رضایت زن خود انجام دهد» (بارتلمه، بی‌تا: ۵۶).

از آنچه گفته شد، مشخص می‌شود که این نوع ازدواج در جامعه پذیرفته شده بود و به عنوان یک تکلیف از آن نام برده می‌شد. در موارد دیگر باید گفت: «موبدان ساسانی که در زمینه اعتقادات مذهبی متعصب بودند، قوانین و محدودیت‌هایی زیاد برای زنان و مردان ایجاد کرده بودند، و این ربطی به جنسیت نداشت؛ علاوه بر این بر اساس متون مذهبی زرتشتی، زنان و دختران در هنگام دشتان می‌توانستند اوراد مذهبی خاصی را خوانده و با سایر اعضای خانواده به سر ببرند. در مورد اطاعت زن نسبت به مرد باید گفت که در دوره ساسانی، زن موظف بود فرمان‌بردار شوهر خود باشد، ولی قانون برای مرد محدودیت‌هایی قرار داده بود، به طوری که وی نمی‌توانست اعضای خانواده را مورد آزار و اذیت قرار دهد» (گلشنی راد، ۱۳۹۹: ۹۹).

همان‌طور که گفته شد، بر مردان نیز تکالیف بسیاری وجود داشته که ملزم به انجام آن بوده‌اند.

حکومت ایلام

در جنوب غربی ایران، حکومت ایلام قرار داشت که در زمان اوج عظمت، منطقه‌ای وسیع شامل استان‌های کنونی خوزستان، ایلام، لرستان تا کناره‌های کویر مرکزی و خلیج فارس را تحت سیطره داشت، و در مدت سه هزار سال مهم‌ترین حکومت در فلات ایران و نیز از مهم‌ترین قدرت‌ها در منطقه محسوب می‌شد. ایلام در دوران کهن با دو ابرقدرت روبرو بود؛ در شرق دامنه‌های زاگرس با حکومت بابل و در غرب آن با دولت آشور (بیانی، ۱۳۹۴: ۱۸). نکته مهم در رابطه با حکومت ایلام، منابع اندکی است که به ناچار باید وضعیت زن را در تمدن مذکور از دل آن بررسی کرد. نخستین تلاش‌ها برای این مسئله با استفاده از بررسی نظام خدایان حکومت ایلام به نتیجه رسید. قبل از هر چیز باید دقت کرد که در تمدن ایلام، دو چیز خیلی مهم بود؛ نخست زن، و دوم مار که نماد حاصلخیزی و باروری محسوب می‌گردیدند.

آنچه که از نظام خدایان ایلامی می‌یابیم، وجود ایزد و ایزدبانوهایی است. در رأس ایزدان، ایزدبانو قرار دارد، و این مشخصه دینی ایلامی است؛ زیرا پیمان‌نامه مذکور با این خطاب آغاز می‌شود:

گوش بسپارید ایزدبانو پینینکیر و شما ای خدایان نیک آسمان (هینتس، ۱۳۸۶: ۵۲). آنچه قابل بیان است اینکه ایلامی‌ها در وجود پینینکیر، نوعی ایشتار می‌دیدند که ظاهراً مادر خدای بزرگ ایلامی‌ها بوده است. اینکه در راس خدایان یک ایزدبانو قرار دارد، بیانگر نقش و اهمیت زن در این جامعه محسوب می‌شود و ما می‌توانیم از همین منظر به بررسی روابط جامعه نیز بپردازیم. آنچه مهم می‌نماید، اینکه مقام دائمی نبوده و بعدها ایلامیان خدایان مذکری را به ازدواج با این ایزدبانو درآوردند:

نکته مهم و قابل توجه در ترتیب مقام و جایگاه الهه هومبان - اینشوشینک و کیریرش این است که الهه کیریرش عنوان «همسر بزرگ» را به خود اختصاص می‌دهد. چنین می‌نماید کیریرش نه تنها همسر هومبان، بلکه زوجه اینشوشینک نیز بوده است. در اینجا ناچار به یاد رابطه میان فرمانروایان سه‌گانه در خانواده شاهی ایلام می‌افتیم (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۵۲).

درباره وضعیت زنان و شاهان این دوره باید گفت: شاهان ایلام به‌طور موروثی بر تخت سلطنت می‌نشستند. زن در نزد آنان از احترام و اهمیتی بسیار برخوردار بود و در کارهای سیاسی دخالت داشت. شاهان، جنبه تقدس داشتند و در معابد، کنار خدایان، جایگاهی نیز به آنان و ملکه‌ها اختصاص داده شده بود (بیانی، ۱۳۹۴: ۱۹).

اینکه در معابد خدایان جایگاهی برای ملکه باشد، یکی از مهم‌ترین دلایلی است که نشان از اهمیت زن در این دوره دارد. در تاریخ ایلام، هنگام فرمانروایی پادشاهان به یک مورد جالب برخورد می‌کنیم:

«پارت، پسر خود شیلپه را امیر شوش کرد. وی پس از مرگ پدر با عنوان شاه آنزان و شوش حکومت نمود و از شهرتی فراوان برخوردار شد. پس از درگذشت او، دو برادرزاده‌اش به حکومت رسیدند و سرانجام خواهر شیلپه، تنها زن فرمانروا در تاریخ شناخته شده ایلام به سلطنت رسید. این اولین باری بود که یک زن به مقام رسمی حکومت و سلطنت می‌رسید که نشان از اهمیت و موقعیت ویژه زنان در ایلام دارد». (قاسمی، بی‌تا: ۱۵).

از دیگر مواردی که می‌توان با توجه به آن به اهمیت زن در حکومت ایلام پی برد، وجود برخی مراسم بود که التزام به وجود ایزدبانو داشت. از جوه مشخص نظام حقوقی

و قضایی ایلام که مبتنی بر قوانین مصوبه توسط فرمانروایان به شمار می‌آمد، این بود که سوگند فقط در برابر الهه ناروندی ادا می‌شد، در حالی که مطابق اسناد به جای مانده که از «اینشوشیناک» به عنوان قانون‌گذار یاد شده، سوگند فقط در برابر وی و الهه «ایشمه کرب» و به ندرت در برابر «اینشوشیناک» به تنهایی ادا می‌گردید. بدین ترتیب «اصل مادینه هستی» همواره در جریان ادای سوگند در برابر شهود حاضر بود؛ هم‌چنین زنان می‌توانستند بی‌هیچ تشریفات ویژه به عنوان شهود در جریان دادرسی‌ها حضور یابند (دادور، ۱۳۸۹: ۱۰۶).

در باب کارها و فعالیت‌هایی که یک زن در حکومت ایلام می‌توانست انجام دهد، باید گفت: از جنبه خانوادگی، اداره امور خانه و بچه‌داری بر عهده زنان قرار داشت. از نظر مردم، زن جاودانه و قابل احترام بود و نسب خانواده را حفظ می‌کرد. الهه مادر در رأس خدایان ایلامی قرار داشت و موجب باروری و سودبخشی همه پدیده‌های طبیعی می‌گردید. در صورت مرگ مرد، تنها فرزندان می‌توانستند وارد خانه شوند که حرمت مادر را نگه می‌داشتند (قاسمی، بی‌تا: ۱۳).

کار و فعالیت زن فقط به داخل خانه محدود نبود: زنان ایلام علاوه بر امور خانه، به کارهای خارج از منزل نیز می‌پرداختند. در زراعت و کشاورزی نیز همکاری می‌کردند و با لباس بلند و پوشیده در نخلستان‌ها کار می‌کردند و خرما می‌چیدند. علاوه بر این در کارگاه‌ها هم مشغول به کار بودند؛ بر چهارپایه چوبی کوتاه می‌نشستند و بیشتر به کار بافندگی پشم می‌پرداختند (همان: ۱۵).

اسنادی که درباره قانون ارث زنان بر جای مانده، نشانگر وضعیت خوب و مناسب اقتصادی آن‌ها است. مدارکی دیگر از حضور زنان در خارج از خانه وجود دارد: مشارکت زنان در مراسم رسمی، شاهی است بر مقام و اهمیت زن در جامعه ایلامی و حضور فعال وی در امور اجتماعی و دولتی. به استناد یکی از نقش‌برجسته‌های سنگی به دست آمده از دوره ایلام میانی (یادمان اونتش‌گل) تصویر او به همراه تصویر دو زن دیگر در صحنه دیده می‌شود (قاسمی، بی‌تا: ۱۵).

به‌طور کلی در باب زن و مرد در دوره ایلام باید گفت: زن ایلامی در روزگار بابلی کهن از تساوی حقوق با مرد دست یافته بود؛ به خلاف وضع اولیه وی در هزاره‌های سوم و حتی

چهارم پیش از میلاد که برادران، حقوق بیشتری از خواهران داشتند. هرچه حقوق پدرسالارانه که نتیجه‌اش انحصار حق ارث برای فرزند بود، بیشتر حاکم می‌شد، به همان اندازه موقعیت زن ایلامی نیز بهبود می‌یافت. پسر و دختر، حق ارث یکسانی داشتند؛ حتی تقسیم ارث‌هایی هم وجود داشت که تنها زنان از آن بهره‌مند می‌شد. زن‌ها می‌توانستند بدون دغدغه خاطر برای شهادت در دادگاه حاضر شوند. (هینتس، ۱۳۸۶: ۱۲۳).

آنچه در باب حقوق و جایگاه زن در حکومت ایلام مهم است، اینکه زنان ایلامی املاکی داشتند که خودشان آن را اداره می‌کردند و شوهر حق دخالت در تملک آنها را نداشت. برای مردان نیز این زنان بسیار قابل احترام بودند. در اینجا به یک مورد از این شواهد اشاره می‌کنیم: لوحی در دست است که می‌گوید، پدري مزرعه‌ای را به دخترش بخشید، و او نیز این زمین را برای دخترش به ارث گذاشت و این دختر نیز به نوبه خود برای دخترش، و این آخری، آن را فروخت؛ بنابراین حق ارث در مورد اموال شخصی از زنی به زنی دیگر وجود داشته است.

این موضوع نظیری است برای به ارث بردن حق فرمانروایی در میان خاندان‌های شاهی ایلام که نشان می‌دهد حق ارث نیز در آنجا ریشه در تبار مادری دارد (همان: ۱۲۴).

در پایان باید گفت، این زنان محدود به کار خانه و خارج از خانه (در مزارع) نبودند، بلکه در کارهای مذهبی نیز شرکت داشتند. تنها روحانیون مرد نبودند که به کار خدمت خدایان مشغول بودند، خدایان ایلامی نیز روحانیون زن داشتند. آن‌ها نیز مانند همکاران مرد خود، کارهای اقتصادی می‌کردند. از سندی بر می‌آید که روحانیان زن، مقدار قابل توجهی جو درخواست کرده و دریافت هم کرده بودند (همان: ۷۴).

آنچنان که بعدها می‌بینیم، این زنان، برای ایزدان، زمینداری می‌کردند و از اداره زمین‌ها هم سود خوبی به دست می‌آوردند.

مقایسه

حال که به بررسی وضعیت زن در دوره ساسانی و ایلام پرداختیم، لازم است به این نکته هم بپردازیم که چگونه وضعیت زن بدین گونه که در حکومت ایلام گفته شد، رفته رفته رو به ضعف نهاد. قبل از هر چیز باید به پیشینه قبل از هر دو حکومت

بپردازیم. قبل از حکومت ایلام، قدرت در دست مردانی بود که به شکار می‌پرداختند و در یک جامعه بدوی قرار داشتند: «در این جامعه، وظیفه‌ای مخصوص به عهده زن گذاشته شده بود. او گذشته از آنکه نگهبان آتش و شاید اختراع کننده و سازنده ظروف سفالین بود، می‌بایست چوب به دست گرفته و در کوه‌ها به جستجوی ریشه‌های خوردنی نباتات یا جمع‌آوری میوه‌های وحشی نیز بپردازد. شناسایی گیاهان و فصل رویدن آن‌ها و دانه‌هایی که می‌آوردند، مولود مشاهدات طولانی و مداوم بود و او را به آزمایش کشت و ورز هدایت می‌کرد.

نخستین مساعی زن در باب کشاورزی، بر روی زمین‌های رسوبی انجام گرفت. در همان حال که مرد اندکی پیشرفت کرده بود، زن با کشاورزی ابتدایی خود در دوره حجر متأخر که اقامت در غار بدان متعلق است، ابداعاتی بسیار نمود که در نتیجه می‌بایست عدم تعادلی بین وظایف زن و مرد ایجاد شود، و شاید همین امر اساس بعضی جوامع اولیه‌ای بوده که زن در آن‌ها بر مرد توافق یافته بود. در چنین جوامعی (و هم‌چنین در جوامعی که تعدد شوهران برای زن معمول است)، زن کارهای قبیله را اداره می‌کرد و به مقام روحانیت می‌رسید. در عین حال زنجیر اتصال خانواده توسط سلسله زنان صورت می‌گرفت؛ چه زن، ناقل خون قبیله به خالص‌ترین شکل خود به شمار می‌رفت.» (گریشمن، ۱۳۹۷: ۳۶).

همان‌طور که دیدیم، کشف کشاورزی و سفالگری سبب قدرت‌گیری زن شد، اما با ساکن شدن انسان‌ها در دشت‌ها و فراگرفتن کشاورزی از زن‌ها، مردها توانستند این کار را در سطحی وسیع‌تر انجام دهند. در ضمن به این نکته مهم نیز باید توجه کرد که حکومت ایلامی، حکومت بومی فلات ایران محسوب می‌شد و در اواخر همین حکومت بود که ورود آریاییان کوچرو - که در آن نظام مردسالاری به دلیل داشتن قدرت مردان حاکم بود - صورت گرفت.

با ساکن شدن آریاییان در کنار دشت‌نشینان، دو قوم با یکدیگر امتزاج پیدا کرده و خصوصیات یکدیگر را تغییر دادند، نظیر آنچه که در جایگاه زن مشاهده گردید. حدود هشتصد سال بعد از ایلامیان، ساسانیان که همیشه نسب خود را به هخامنشیان می‌رساندند، به حکومت رسیدند، که لازم است تأثیر نگرش گذشتگان آریایی‌شان مورد توجه قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

آنچه در این پژوهش بیان شد، بررسی وضعیت زن در هریک از دو دوره ایلام و ساسانی بود. گفته شد قبل از هرچیز باید به شرایط جامعه و مقتضیات زمانه‌شان توجه کرد. در دوره حکومت ایلام، ورود آریاییان کوچرو موجب تغییراتی در جامعه ایلامی شد. در جامعه ساسانی که خود آریایی بودند، وضع زنان متأثر از جامعه و دین بود. زنان در این دوره از اختیاراتی زیاد برخوردار بودند. آنچه لازم است گفته شود، اینکه در اینجا ما به بررسی حقوق مردان پرداخته‌ایم و گرچه بسیاری از همین محدودیت‌ها را می‌توانستیم بهتر درک نماییم. در باب تمدن ایلام باید گفت، اگرچه زن اهمیت پیشین خود را از دست داد، اما همواره دارای احترام خاصی بود و کارهایی زیاد در هر دو حکومت به دست آن‌ها صورت گرفت. نظیر آنچه که در هر دو حکومت در باب فرمانروایی زن می‌بینیم، در ایلام زنی امیر شوش شد و در دوره ساسانیان، آذرمیدخت و بوراندخت به شاهنشاهی ساسانی که مهم‌ترین مقام کشور بود، نایل شدند، که حاکی از اهمیت زن محسوب می‌شد. این نکته را نیز نباید نادیده گرفت که وضعیت زن همواره متأثر از جامعه‌ای است که در آن قرار دارد و روابط جامعه، تأثیری آشکار بر وضعیت او می‌گذارد.

منابع

- آموزگار یگانه، ژاله (۱۳۸۶). زبان، فرهنگ و اسطوره. تهران: معین.
- الهویی نظری، زهرا (۱۳۸۲). «جایگاه زن در فرهنگ و حقوق عصر ساسانی». فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء. س ۱۳. ش ۴۶-۴۷. صص ۲۹-۴۳.
- ارداویرافنامه. رشید یاسمی. پرتال جامع علوم انسانی.
- بندهشن. www.tarikhbook.ir
- بارتلمه، کریستیان (بی‌تا). زن در حقوق ساسانی. ترجمه دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- بهرامان، فرخ‌مرد (۱۳۹۳). مادیان هزار دادستان. پژوهش سعید عربان. تهران: انتشارات علمی.
- بیانی، شیرین (۱۳۹۴). تاریخ ایران باستان (۲): از ورود آریایی‌ها به ایران تا پایان هخامنشیان. تهران: سمت.
- بیکرمان و دیگران، گردآورنده جی. آبوویل (۱۳۸۹). تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان

- (جلد سوم، قسمت دوم). ترجمه حسن انوشه. گردآورنده احسان یارشاطر. تهران: انتشارات امیرکبیر. پوردادور، ابراهیم (بی تا). **وندیداد**. tarikhema.org
- بهرخ جمالی و میرزا محمد حسنی و مهر ناز بهروزی (۱۳۹۹). «جایگاه اجتماعی زنان در دوره ساسانی (به استناد مهرها و اثر مهرها)». **نشریه مطالعات هنر اسلامی**. دوره ۱۷. ش ۳۹. صص ۱۴۱-۱۵۸.
- دادور، ابوالقاسم (۱۳۸۹). «موقعیت اجتماعی و فرهنگی زن در تمدن عیلام». **زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)**. دوره ۱. ش ۴. صص ۹۵-۱۱۴.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۸۵). **اوستا**. تهران: انتشارات مروارید.
- دریایی، تورج (۱۳۸۳). **شاهنشاهی ساسانی**. مرتضی ثاقب‌فر. تهران: انتشارات ققنوس.
- قاسمی، مریم و فاطمه. «جایگاه زنان در دوره ایلام». **پرتال جامع علوم انسانی**.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۷۸). **ایران در زمان ساسانیان**. ترجمه رشید یاسمی. ویراستار: حسن رضایی باغبیدی. تهران: انتشارات صدای معاصر.
- گزیده‌های زادسپرم**. ترجمه راشد محصل. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. www.tarikhbook.ir
- گلشنی‌راد، کریم (۱۳۸۹). «جایگاه زنان در اقتصاد دوره ساسانی». **فصلنامه علمی و پژوهشی زن و فرهنگ**. س ۲. ش ۵. صص ۸۵-۹۸.
- کریم گلشنی‌راد و میترا خدام‌پور (بی تا). «بررسی وضعیت حقوقی زن در دوره ساسانی». **فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ**. سال ۳. ش ۱۱. صص ۱۷۳-۱۹۰.
- گلشنی‌راد، کریم (۱۳۹۹). «بررسی فرضیه بردگی زن در دوره ساسانی». **فصلنامه علمی و پژوهشی زن و جامعه**. س ۱۱. ش ۴. صص ۱۶۱-۱۶.
- گیرشمن، رومن (۱۳۹۷). **تاریخ ایران از آغاز تا اسلام**. ترجمه محمد معین. تهران: سپهر ادب.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۰). **تاریخ و تمدن ایلام**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مینوی خرد**. ترجمه احمد تفضلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۸۶). **ایران باستان از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پیش از میلاد**. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: انتشارات ققنوس.
- هینتس، والتر (۱۳۸۶). **شهریاری ایلام**. ترجمه پرویز رجبی. تهران: نشر ماهی.
- یارشاطر احسان و دیگران، گردآورنده جی.آ.بویل (۱۳۸۳). **تاریخ ایران (جلد سوم، قسمت اول)**. ترجمه حسن انوشه. گردآورنده احسان یارشاطر. تهران: انتشارات امیرکبیر.